

## تجربة يسوع

<sup>1</sup> ثُمَّ أَصْعَدَ يَسُوعُ إِلَى الْبَرِّيَّةِ مِنَ الرُّوحِ لِيُجَرَّبَ مِنْ إِبْلِيسَ. <sup>2</sup> فَتَعَدَّ مَا صَامَ أَرْبَعِينَ نَهَاراً وَأَرْبَعِينَ لَيْلَةً جَاعاً آخِيراً. <sup>3</sup> فَتَقَدَّمَ إِلَيْهِ الْمُجَرَّبُ وَقَالَ لَهُ: إِنْ كُنْتَ ابْنُ اللَّهِ فَقُلْ أَنْ تَصِيرَ هَذِهِ الْحَجَارَةُ خُبْزاً. <sup>4</sup> فَأَجَابَ وَقَالَ: مَكْتُوبٌ: "لَيْسَ بِالْخُبْزِ وَحْدَهُ يَحْيَا الْإِنْسَانُ بَلْ يَكُلُ كُلُّ كَلِمَةٍ تَخْرُجُ مِنْ فَمِ اللَّهِ". <sup>5</sup> ثُمَّ أَحَذَهُ إِبْلِيسُ إِلَى الْمَدِينَةِ الْمُقَدَّسَةِ وَأَوْقَعَهُ عَلَى جَنَاحِ الْهَيْكَلِ، وَقَالَ لَهُ: إِنْ كُنْتَ ابْنُ اللَّهِ فَاطْرَحْ نَفْسَكَ إِلَى أَسْفَلِ، لِأَنَّهُ مَكْتُوبٌ: "أَنَّهُ يُوصِي مَلَائِكَتَهُ بِكَ، فَعَلَى أَيْدِيهِمْ يَحْمِلُونَكَ لِكَيْ لَا تَضِمْ بِحَجَرٍ رِجْلَكَ". <sup>7</sup> قَالَ لَهُ يَسُوعُ: مَكْتُوبٌ أَيْضاً: "لَا تُجَرِّبُ الرَّبَّ إِلَهَكَ". <sup>8</sup> ثُمَّ أَحَذَهُ أَيْضاً إِبْلِيسُ إِلَى جَبَلٍ عَالٍ جِدّاً وَأَرَاهُ جَمِيعَ مَمَالِكِ الْعَالَمِ وَمَجْدَهَا. <sup>9</sup> وَقَالَ لَهُ: أَعْطِيكَ هَذِهِ جَمِيعَهَا إِنْ خَرَزْتَ وَسَجَدْتَ لِي. <sup>10</sup> حِينَئِذٍ قَالَ لَهُ يَسُوعُ: اذْهَبْ، يَا شَيْطَانُ. لِأَنَّهُ مَكْتُوبٌ: "لِلرَّبِّ إِلَهَكَ تَسْجُدُ وَإِيَّاهُ وَحْدَهُ تَعْبُدُ". <sup>11</sup> ثُمَّ تَرَكَهُ إِبْلِيسُ وَإِذَا مَلَائِكَتُهُ قَدْ جَاءَتْ فَصَارَتْ تَخْدُمُهُ.

## بداية خدمة يسوع

<sup>12</sup> وَلَمَّا سَمِعَ يَسُوعُ أَنَّ بُوحَثَا أُسْلِمَ انْصَرَفَ إِلَى الْجَلِيلِ. <sup>13</sup> وَتَرَكَ النَّاصِرَةَ وَأَتَى فَسَكَنَ فِي كَفَرْنَاحُومَ الَّتِي عِنْدَ الْبَحْرِ فِي ثُحُومِ زَبُولُونِ وَنَفْتَالِيمَ. <sup>14</sup> لِكَيْ يَتِمَّ مَا قِيلَ بِإِسْعِيَاءَ النَّبِيِّ الْقَائِلِ: <sup>15</sup> "أَرْضُ زَبُولُونِ وَأَرْضُ نَفْتَالِيمَ، طَرِيقُ الْبَحْرِ، عَبْرُ الْأُرْدُنِّ، جَلِيلُ الْأُمَمِ، <sup>16</sup> الشَّعْبُ الْجَالِسُ فِي ظِلْمَةٍ ابْصُرْ نُوراً عَظِيماً، وَالْجَالِسُونَ فِي كُورَةِ الْمَوْتِ وَظِلَالِهِ أَشْرِقْ عَلَيْهِمْ نُورٌ". <sup>17</sup> مِنْ ذَلِكَ الزَّمَانِ ابْتَدَأَ يَسُوعُ يَكْرِزُ وَيَقُولُ: تَوْبُوا، لِأَنَّهُ قَدْ اقْتَرَبَ مَلَكُوتُ السَّمَاوَاتِ.

## التلاميذ الأول

<sup>18</sup> وَإِذْ كَانَ يَسُوعُ مَاشِياً عِنْدَ بَحْرِ الْجَلِيلِ ابْصُرَ آخُوْنِ، سِمْعَانَ الَّذِي يُقَالُ لَهُ بُطْرُسُ وَأَنْدْرَاوَسَ، أَخَاهُ، يُفْلِيانَ شَبَكَةً فِي الْبَحْرِ فَإِنَّهُمَا كَانَا صَيَّادَيْنِ. <sup>19</sup> فَقَالَ لَهُمَا: هَلُمَّ وَرَائِي، فَأَجْعَلُكُمْ صَيَّادِي النَّاسِ. <sup>20</sup> فَلِلْوَقْتِ تَرَكَ الشَّبَاكَ وَتَبِعَاهُ. <sup>21</sup> ثُمَّ اجْتَاَزَ مِنْ هُنَاكَ قَرَأَى آخُوْنِ آخَرَيْنِ، يَقُوبَ بْنَ زَبْدِي وَبُوحَثَا، أَخَاهُ، فِي السَّفِينَةِ مَعَ زَبْدِي، ابْيَهَمَا، يُصْلِحَانِ شَبَاكَهُمَا فَدَعَاَهُمَا. <sup>22</sup> فَلِلْوَقْتِ تَرَكَ السَّفِينَةَ وَأَبَاهُمَا وَتَبِعَاهُ.

## يسوع يكرز بالإنجيل ويشفي

<sup>23</sup> وَكَانَ يَسُوعُ يَطُوفُ كُلَّ الْجَلِيلِ يُعَلِّمُ فِي مَجَامِعِهِمْ

## آزمایشهای سه گانه عیسی

<sup>1</sup> آنگاه عیسی به دست روح به بیابان برده شد تا ابلیس او را آزمایش نماید. <sup>2</sup> و چون چهل شبانه روز روزه داشت، آخر گرسنه گردید. <sup>3</sup> پس تجربه کننده نزد او آمده، گفت: اگر پسر خدا هستی، بگو تا این سنگها نان شود. <sup>4</sup> در جواب گفت: مکتوب است: انسان نه محض نان زیست می‌کند، بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر گردد. آنگاه ابلیس او را به شهر مقدس برد و بر روی کنگره معبد برپا داشته، <sup>6</sup> به وی گفت: اگر پسر خدا هستی، خود را به پایین انداز، زیرا مکتوب است: که فرشتگان خود را درباره تو فرمان دهد تا تو را به دستهای خود بگیرند، میادا پایت به سنگی خورد. <sup>7</sup> عیسی وی را گفت: و نیز مکتوب است: خداوند خدای خود را تجربه مکن. <sup>8</sup> پس ابلیس او را به کوهی بسیار بلند برد و همه ممالک جهان و جلال آنها را بدو نشان داده، <sup>9</sup> به وی گفت: اگر افتاده مرا سجده کنی، همانا این همه را به تو بخشم. <sup>10</sup> آنگاه عیسی وی را گفت: دور شو، ای شیطان! زیرا مکتوب است: که خداوند خدای خود را سجده کن و او را فقط عبادت نما. <sup>11</sup> در ساعت ابلیس او را رها کرد و اینک، فرشتگان آمده، او را پرستاری می‌نمودند.

## شروع کار عیسی و دعوت چهار ماهیگیر

<sup>12</sup> و چون عیسی شنید که یحیی گرفتار شده است، به جلیل روانه شد، <sup>13</sup> و ناصره را ترک کرده، آمد و به کفرناحوم، به کناره دریا در حدود زبولون و نفتالیم ساکن شد. <sup>14</sup> تا تمام گردد آنچه به زبان اشعای نبی گفته شده بود: <sup>15</sup> که، زمین زبولون و زمین نفتالیم، راه دریا آن طرف اُردُن، جلیل اُمّت‌ها! <sup>16</sup> قومی، که در ظلمت ساکن بودند، نوری عظیم دیدند و برنشینندگان دیار موت و سایه آن نوری تابید. <sup>17</sup> از آن هنگام عیسی به موعظه شروع کرد و گفت: توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است.

<sup>18</sup> و چون عیسی به کناره دریای جلیل می‌خرامید، دو برادر، یعنی شمعون، مسمی به پطرس، و برادرش اندریاس، را دید که دامی در دریا می‌اندازند، زیرا صیاد بودند. <sup>19</sup> بدیشان گفت: از عقب من آید تا شما را صیاد مردم گردانم. <sup>20</sup> در ساعت دامها را گذارده، از عقب او روانه شدند. <sup>21</sup> و چون از آنجا گذشت، دو برادر دیگر،

وَيَكْرِزُ بِبَشَارَةِ الْمَلَكُوتِ وَيَشْفِي كُلَّ مَرَضٍ وَكُلَّ صَعْفٍ فِي الشَّعْبِ.<sup>24</sup> قَدْ آذَاعَ خَبْرُهُ فِي جَمِيعِ سُورِيَّةَ، فَأَخْضَرُوا إِلَيْهِ جَمِيعَ السَّقَمَاءِ الْمُصَابِينَ بِأَمْرَاضٍ وَأَوْجَاعٍ مُخْتَلِفَةٍ، وَالْمَجَانِينَ وَالْمَصْرُوعِينَ وَالْمَقْلُوجِينَ فَشَفَاهُمْ.<sup>25</sup> فَتَبِعَتْهُ جُمُوعٌ كَثِيرَةٌ مِنَ الْجَلِيلِ وَالْعَشْرِ الْمُدُنِ وَأَوْرُسَلِيمَ وَالْيَهُودِيَّةِ وَمِنْ عَبْرِ الْأَرْدُنِّ.

یعنی یعقوب پسر زیدی و برادرش یوحنا را دید که در کشتی با پدر خویش زیدی، دامهای خود را اصلاح می‌کنند؛ ایشان را نیز دعوت نمود.<sup>22</sup> در این حال، کشتی و پدر خود را ترک کرده، از عقب او روانه شدند.<sup>23</sup> و عیسی در تمام جلیل می‌گشت و در کنایس به آنها تعلیم داده، به بشارت ملکوت موعظه همی نمود و هر مرض و هر درد قوم را شفا می‌داد.<sup>24</sup> و اسم او در تمام سوریه شهرت یافت، و جمیع مریضانی که به انواع امراض و دردها مبتلا بودند و دیوانگان و مصروعان و مفلوجان را نزد او آوردند، و آنها را شفا بخشید.<sup>25</sup> و گروهی بسیار از جلیل و دیکاپولس و اورشلیم و یهودیه و آن طرف اُردُن در عقب او روانه شدند.